



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

نگاهی به کتاب

غیبت نعمانی

نجم الدین طبسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگاهی به کتاب غیبت نعمانی

نویسنده:

نجم‌الدین طبسی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---|
| ۵ | فهرست |
| ۶ | نگاهی به کتاب غیبت نعمانی |
| ۶ | مشخصات کتاب |
| ۶ | پیشگفتار |
| ۷ | شخصیت نگارنده |
| ۷ | دلیل نگارش |
| ۷ | محتویات کتاب |
| ۸ | مشایخ نعمانی |
| ۸ | اشاره |
| ۸ | ابن هودۀ |
| ۹ | ابوعلی کوفی |
| ۹ | ابن عقدۀ |
| ۱۲ | ناقل کتاب نعمانی |
| ۱۳ | پاورقی |
| ۱۳ | درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان |

نگاهی به کتاب غیبت نعمانی

مشخصات کتاب

پدیدآورندگان: طبسی، نجم الدین، ۱۳۳۴- (پدیدآور)

مصطفی کاظمی (پدیدآور همکار)

نعمانی، محمد بن ابراهیم، - ۳۶۰ق. (توصیف گر)

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

صاحب محتوا: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان

توصیفگر: سرگذشت نامه های فردی

غیبت نعمانی (کتاب)

وضعیت نشر: قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

ویرایش: -

خلاصه:

مخاطب:

یادداشت: ،ملزومات سیستم: ویندوز ۹۸+؛ با پشتیبانی متون عربی؛ +IE۶ شیوه دسترسی: شبکه جهانی وبعنوان از روی صفحه

نمایش عنوان داده های الکترونیکیمنشأ مقاله: فصلنامه انتظار، شماره ۱

شناسه: [oai:tebyan.net/۸۴۴۹](http://oai.tebyan.net/۸۴۴۹)

تاریخ ایجاد رکورد: ۱۳۸۷/۱۲/۲۸

تاریخ تغییر رکورد: ۱۳۸۷/۱۲/۲۸

تاریخ ثبت: ۱۳۸۹/۶/۲۹

قیمت شیء دیجیتال: رایگان

پیشگفتار

آگاهی از معارف ناب ائمه‌ی معصومین علیهم السلام تنها با دست‌یابی به روایت‌های صحیح و معتبر امکان‌پذیر است که آن نیز به شناسایی منابع معتبر و موثق بستگی دارد. از این رو، شایسته است، پیش از پرداختن به مباحث مهدویت و بررسی حدیث‌های موجود در این باره، منابع موجود در این زمینه را بشناسیم در نخستین گام، به کتاب غیبت نعمانی می‌پردازیم؛ زیرا یکی از منابع کهن و بسیار معتبر در زمینه‌ی مهدویت و امام زمان (عج) است. در آغاز این بحث، درباره‌ی شخصیت نگارنده‌ی کتاب، سخن می‌گوییم. سپس انگیزه‌ی وی از نگارش کتاب و سرفصل‌های آن را می‌آوریم. در ادامه، ثقه بودن سه تن از مشایخ وی را از نظر علم رجال بررسی می‌کنیم. در پایان نیز به بررسی شخصیت رشته‌پونند ما با کتاب؛ یعنی «ابوالحسین محمد بن علی شجاعی» و دلایل معتبر بودن کتاب و صحت انتساب آن به نعمانی می‌پردازیم.

شخصیت نگارنده

نام ایشان، محمد بن ابراهیم بن جعفر الکاتب معروف به ابن ابی زینب [۱] است. در علم رجال، چند نفر به «کاتب» شهرت یافته‌اند، که وی، یکی از آنهاست. او، کاتب محدث بزرگ؛ شیخ کلینی بوده و بخش بسیاری از کافی را نوشته است. وی اهل منطقه‌ی نعمانیه‌ی عراق بین واسط و بغداد و عراقی اصل بود و در سال ۳۶۰ ه.ق. در گذشت. نجاشی درباره‌ی او می‌نویسد: شیخ من اصحابنا، عظیم القدر، شریف المنزله، صحیح العقیده [۲] یعنی هیچ انحرافی در عقیده‌اش نیست و شیعه‌ی دوازده‌امامی است. آقابزرگ طهرانی در کتاب الذریعه [۳] پس از ستودن نعمانی می‌نگارد: کتاب الغیبه للحجه، للشیخ ابی عبدالله الکاتب النعمانی المعروف بابن زینب تلمیذ ثقة الاسلام «الکلینی» يظهر من بعض المواضع ان الکتاب کان موسوماً «او معروفاً» ب«ملاء العیبه فی طول الغیبه». از گفته‌ی آقابزرگ طهرانی چنین بر می‌آید نعمانی دست‌پرورده‌ی کلینی است و شهرت کتاب به نام غیبت و نیز وضعش تعینی است نه تعیینی؛ زیرا نام تعیینی آن «ملاء العیبه فی طول الغیبه» است. نعمانی، نگاهشته‌های دیگری نیز مانند «الفرائض الرد علی الاسماعیلیه، التفسیر و التسلی» دارد که همه آن‌ها جز همین کتاب غیبت از بین رفته‌اند. علامه حر عاملی می‌گوید که بخشی از تفسیر نعمانی را دیده است. شاید بخش مورد نظر حر عاملی، همان روایت‌هایی است که از امام صادق (ع) نقل کرده و مقدمه‌ی تفسیر خویش را به نام «محکم و متشابه» قرار داده است. البته باید دانست که برخی از نویسندگان، «تفسیر محکم و متشابه» را به سید مرتضی نسبت می‌دهند. نعمانی برای دست‌یابی به منابع ناب حدیث، سفرهای فراوانی به مناطق گوناگون داشته است. وی به شیراز، بغداد، اردن و حلب و سفر کرده است. سفر او به حلب، سفر پرباری بود؛ زیرا در آن‌جا توانست کتاب «غیبت» خود را منتشر کند.

دلیل نگارش

نگارنده گفته است که با دیدن پراکندگی فکری شیعیان و شک کردن برخی از آنان در مسأله‌ی غیبت امام زمان (عج) به گردآوری روایت‌های ائمه‌ی معصومین علیهم السلام درباره‌ی غیبت همت گماشته است. او با استناد به این سخن امام صادق، من دخل فی هذا الدین بالرجال اخرجہ الرجال کما ادخلوه فیہ و من دخل فیہ بالکتاب و السنه، زالت الجبال قبل ان یزول ناآگاهی از روایت را دلیل مردم می‌داند. البته او اذعان دارد که گردآوری همه‌ی سخنان ائمه‌ی معصومین علیهم السلام درباره‌ی غیبت به مجموعه‌ای فراتر از این کتاب نیاز دارد.

محتویات کتاب

این کتاب از ۲۶ باب به شرح زیر تشکیل شده است: (۱) در نگه‌داری سرّ آل محمد علیهم السلام از ناهلش. (۲) اخبار اعتصام به جبل الله. (۳) بحث امامت. (۴) ائمه‌ی اثنا عشر از قرآن و تورات و انجیل و روایاتی که از طریق سنی و شیعه رسیده است. (۵) درباره‌ی کسانی که مدعی امامت شوند و برداشتن علم قیام و امامت قبل از قیام قائم. (۶) احادیثی حول امامت از طریق عامه. (۷) کسی که درباره ائمه شک کند. (۸) لزوم حجت در زمین. (۹) چنانچه دو تن روی زمین باشند، یکی امام است. (۱۰) آنچه درباره‌ی غیبت از جمیع ائمه رسیده است. (۱۱) تحمّل مشقّات و انتظار فرج. (۱۲) سختی‌ها و ناملایمات شیعه در غیبت. (۱۳) صفات و سیرت حضرت. (۱۴) علایم پیش از ظهور. (۱۵) اوضاع نابسامان جامعه قبل از ظهور. (۱۶) نهی از تعیین وقت برای ظهور. (۱۷) سختی‌ها و مشکلات حضرت از جانب جهّال هنگام قیام. (۱۸) خروج سفیانی. (۱۹) پرچم صاحب، پرچم رسول خداست. (۲۰) جیش الغیب. (۲۱) وضع شیعه هنگام خروج قائم. (۲۲) دعوت جدید. (۲۳) سن حضرت هنگام امامت و زمان امامتش. (۲۴) روایاتی درباره اسماعیل پسر امام صادق علیه السلام. (۲۵) هرکس، امام خود را شناخت، تقدیم و تأخر امر ظهور، زیانی به او نخواهد داشت. (۲۶) مدت حکومت قائم

پس از قیام.

مشایخ نعمانی

اشاره

نعمانی در این کتاب، از هفده تن از مشایخ خود، نقل کرده است. آنان عبارتند از: ابن عقده، ابن هودّه، ابوعلی کوفی، باوری، ارزنی، عبدالعزیز موصلی، ابوالحارث طبرانی، عبدالواحد موصلی، بندنجی، علی ابن الحسین، [۴] ابن جمهور قمی، حمیری، محمد بن عبدالله طبرانی، [۵] ابن علان دهنی، اسکافی، [۶] کلینی و موسی بن محمد قمی. از میان هفده نفر به جز چند تن مانند کلینی و ابن عقده، دیگران برای ما ناشناخته هستند. چون پرداختن به پیشینه‌ی هر یک از این هفده نفر و جایگاه آنان در کتاب‌های رجالی شیعه و سنی در این مجال اندک ممکن نیست، تنها به چند تن از آنان اشاره خواهیم کرد. نکته به فرض، اگر توثیقی برای این هفده نفر، یافت نشود، آیا اصلی وجود دارد که براساس آن، مشایخ ثقات را ثقه بدانیم؟ یعنی اکنون که در ثقه بودن نعمانی، بحثی نیست، پس افرادی نیز که وی از آن‌ها حدیث، نقل کرده است باید ثقه باشند. در پاسخ باید گفت چنین اصلی وجود ندارد. به عبارت دیگر، شیخوخه و مشایخ اجازه ثقات بودن، دلیلی بر ثقه بودن نیست و به وسیله‌ی وثاقت مستجیز، نمی‌توانیم وثاقت مجیز را احراز کنیم. البته به نظر مامقانی، دلیل بر حسن بودن آن مشخص می‌شود. با این حال، به نظر برخی از معاصران، فراوانی روایت ثقه از شخصی، دلیل وثاقت آن شخص است. برای مثال، کلینی از سهل بن زیاد، روایت‌های بسیاری نقل می‌کند برخی تا دو هزار مورد گفته‌اند و ممکن نیست که کلینی در دو هزار مورد، از فردی ضعیف، حدیث نقل کند. اکنون اگر نتوانسته باشیم توثیقی برای آنان بیابیم، می‌توانیم این اصل را با این هفده نفر، هم‌آهنگ سازیم.

ابن هودّه

نخستین فرد مورد بحث از شمار مشایخ نعمانی، «احمد بن نصر بن هودّه ابوسلیمان باهلی» است که ایشان را احمد بن نصر و یا ابن نصیر نامیده‌اند. آیت‌الله خویی قدس سره می‌گوید: «احمد بن نصره همان احمد بن هودّه است.» [۷] این نکته برای ما سودمند است، زیرا ممکن است «احمد بن نصر» توثیق نداشته باشد، ولی «احمد بن هودّه» توثیق شده باشد، که در این صورت مشکل ما حل خواهد شد. آیت‌الله خویی قدس سره در ادامه می‌گوید: «نام برده، ۸۷ مورد در سند احادیث واقع شده است»، اما از وثاقتش هیچ سخنی نمی‌گوید. مامقانی نیز درباره‌ی او از شیخ نقل می‌کند که وی در سال ۳۳۱ ه.ق. از تلعبکری حدیث نقل کرده و تلعبکری، شیخ اجازه‌ی اوست و در ۸ ذی الحجه ۳۳۲ ه.ق. نزدیک پل نهروان در گذشته و نام او در کتاب رجال شیخ طوسی نیز آمده است. روش رجال شیخ، این گونه است که نام همه‌ی اصحاب و معاصران ائمه معصومین علیهم السلام را به ترتیب معاصر بودن بیان می‌کند، ولی هیچ تضمینی نمی‌دهد که اینان ثقه‌اند یا نه. مامقانی می‌گوید: «من بیشتر از این، چیزی نیافتم، ولی از همین مطلب بر می‌آید که ایشان از امامیه است؛ زیرا شیخ طوسی در رجال خویش، نام ایشان را آورده، ولی از مذهبش، سخنی نرانده است، اگر انحرافی داشت - برای نمونه، اگر زیدی بود - شیخ می‌گفت که مشکل دارد. مطلب دیگر این که این شخص، شیخ اجازه‌ی شماری از موثقان است و این سبب حسن بودن وی می‌شود.» [۸]. همان‌گونه که می‌دانید روایت حسنه، روایتی است که راوی آن امامی است، ولی توثیق نشده است. برای مثال می‌گویند «حسنه‌ی علی بن ابراهیم عن ابیه»؛ یعنی این روایت از ابراهیم بن هاشم است. چون پدر، امامی بوده و توثیقی ندارد، می‌گویند روایت حسنه است، البته باید گفت که بعضی افراد، فراتر از توثیق هستند و اگر توثیق نشده‌اند، به دلیل بزرگی مقامشان بوده است مانند: حضرت زینب علیها السلام، حضرت عباس علیه السلام، حضرت

معصومه علیها السلام، حضرت عبدالعظیم علیه السلام. [۹] استادمان، آیت‌الله اشتهاردی نقل می‌کردند که آیت‌الله سید احمد خوانساری در درس خود فرموده بودند: «اگر بعضی‌ها توثیق نشده‌اند، برای این نیست که مجهول الحالند، بلکه اجل از توثیقند و ابراهیم بن هاشم از این قبیل است» مرحوم میرداماد در «الرواشح» (راشحه‌ی ۳۳) درباره‌ی شیخ اجازه چند حالت اجازه را نقل می‌کنند که ما به دو صورت آن اشاره می‌کنیم. برای مثال، یک وقت این آقای زید که به من اجازه‌ی روایت داده، اجازه روایت کتاب خودش را داده است. در این صورت، نقل شخصی حتی مثل نعمانی از اوسبب و ثاقتش نمی‌شود و باید وثاقت او برای ما محرز شود. ولی گاهی این شخص، اجازه‌ی روایت از کتاب معروفی مانند کافی را می‌دهد. در این صورت، وثاقتش لازم نیست؛ یعنی اگر ثقه هم نباشد، ما می‌توانیم از او روایت نقل کنیم. این در سلسله قرار گرفتن، برای تشریفات است. و کاری است که مرحوم نمازی در «مستدرکات رجال الحدیث» به آن پرداخته است. ایشان، همه‌ی افرادی را که در سلسله‌ی احادیث بوده و دیگران نیاورده‌اند، گردآوری کرده است. اگر هم دیگران بیان کرده‌اند، ایشان مطالب بیشتری درباره‌ی آن شخص بیان می‌کند. کسانی را که دیگران از «ممن لم یرو عنهم» شمرده‌اند، ایشان با دلیل جزء «ممن روی عنهم» می‌آورد یا این که معاصر بودن آن را ثابت می‌کند. بنابراین، اگر بخواهیم درباره‌ی راویان تحقیق کنیم، پیش از این که خود را به زحمت اندازیم و کتاب‌های متعددی را ببینیم، ابتدا باید این کتاب را ببینیم. در بیشتر موارد اگر گفته شده است: «لم یذکره» یعنی این که دیگر به خودتان زحمت ندهید؛ زیرا در کتاب‌های دیگر، درباره‌ی ایشان، چیزی نیامده است.

ابوعلی کوفی

نام وی «احمد بن محمد بن یعقوب بن عمار ابوعلی کوفی» است. وی به قرینه نزدیک بودن سال وفاتش با نعمانی و رواج داشتن نسبت دادن نام شخص به جدش، ظاهراً همان احمد بن محمد بن عمار است [۱۰] که نامش در کتاب «الفهرست» شیخ طوسی نیز آمده و ثقه و جلیل القدر است. [۱۱] نجاشی درباره‌ی ایشان می‌گوید: «شیخ من اصحابنا، ثقه جلیل، کثیر الحدیث الاصول، صنف کتب منها کتاب اخبار آل النبى و فضائله و توفى سنة ۳۴۶». [۱۲] مرحوم نمازی نیز می‌نویسد: «ثقه جلیل بالانفاق» [۱۳] وی کوفی است. بد نیست بدانید که ابن عدی در «الکامل» می‌گوید: «هر جا من گفتم فلانی کوفی است؛ یعنی ضعیف است». این مسأله به این دلیل بوده است که بیشتر مردم کوفه، شیعه بوده‌اند، چه به معنای شیعه دوازده امامی و چه به معنای دوست‌دار علی بن ابی طالب علیه السلام به هرحال، این کار ضد ارزش شمرده می‌شده است. همین گونه یکی از معاصران به نام «محمد بن ابوزهو» در کتابش می‌نویسد که دو چیز از نشانه‌های ساختگی بودن حدیث است: یکی این که راوی آن، شیعه باشد. دوم این که در فضیلت اهل بیت علیهم السلام باشد.

ابن عقده

«احمد بن محمد بن سعید ابوالعباس کوفی» معروف به «ابن عقده» از مشایخ مهم «نعمانی» است که حدیث فراوانی از او نقل کرده است. درباره‌ی ایشان به کتاب‌های اهل سنت و شیعه، نظری خواهیم افکند. خود «نعمانی» در مقدمه‌اش می‌گوید: «در وثاقت و اطلاع از حدیث وی، جای هیچ بحث و تأملی وجود ندارد». [۱۴] افرادی مانند آیت‌الله خوئی قدس سره در موضوعات توثیق یک نفر را کافی می‌دانند، مگر این که معارض داشته باشد، چنان که خواهیم دید، ایشان هیچ معارضی ندارد. پس اگر ایشان، توثیق دیگری جز همین توثیق نعمانی را نداشته باشد، برای ما کفایت می‌کند. با این حال خواهید دید که افزون بر توثیق‌های وارده، تعریف و تمجید فراوانی نیز از ایشان شده است. البته منظور از نبود معارض، اهل سنت نیستند؛ چون بیشتر کسانی را که سنی‌ها ضعیف می‌کنند، به دلیل عقایدشان است. این مسأله را جوزجانی بنیان نهاده است. وی در کتاب «احوال الرجال» هر کس را که به علی بن علی

طالب علیه السلام عنایتی دارد، منحرف می‌نامد، برای نمونه، «حریض بن عثمان» کسی است که پس از نماز صبح و نماز مغرب، هفتاد مرتبه علی را لعن می‌کرد. یکی از همراهانش نقل می‌کند که از مصر تا مکه با وی همراه بودم. سوار بر شتر نمی‌شد و پیاده نمی‌شد مگر این که علی را لعن می‌کرد و من هفت سال پشت سر او نماز خواندم و این کارش ترک نشد. جوزجانی درباره‌ی چنین فردی می‌گوید: «ثقة الأانه كان يَسب علي». هم‌چنین درباره‌ی عمر سعد می‌گوید: «ثقة الأانه قتل الحسين». قتل امام حسین و اهل بیت علیهم السلام برای آنان، هیچ اهمیتی ندارد. با این حال، هنگامی که به بعضی صحابه می‌رسند، اگر کسی به آن‌ها حرفی بزند از اعتبار ساقط می‌شود. برای مثال ذهبی هنگامی که به ابن عقده می‌رسد، ایشان را به عرش می‌برد، اما می‌گوید: «من از این شخص، روایت نقل نمی‌کنم؛ چون زمانی به مسجد برآوا می‌رفت و در مذمت شیخین نقل حدیث می‌کرد». بنگرید که بعضی از صحابه، ملاک می‌شوند. او می‌گوید ابن عقده، ثقة است؛ یعنی نه دروغ‌گوست و نه این که دقت نظر ندارد، بلکه تنها مشکلش این است که: «يذم الشيخين». با این حال هنگامی که به «حریض بن عثمان» می‌رسد، سه دفعه می‌گوید: «ثقة، ثقة، ثقة». با این که «بشار اواد» در شمار افراد کج فهم و متعصبان درجه‌ی یک است، ولی در تعلیقه‌ای که بر کتاب «سیر ذهبی» دارد، از جمله‌ی ذهبی، تعجب می‌کند و می‌گوید: «كيف يكون ثقة من كان يسب علي ابن ابي طالب». همین ذهبی درباره‌ی شیخ طوسی نیز می‌گوید: «كان ذكياً و ليس بزكي». معلوم نیست که آیا ذهبی، فحش نامه می‌نویسد یا سیر اعلام النبلاء؟ هنگامی که به شیخ مفید می‌رسد، می‌گوید: «رئيس الروافض» است و دویست کتاب دارد که من - الحمد لله - هیچ کدام را ندیدم. از این که بگذریم در بررسی منابع شیعه، به نظر شیخ درباره‌ی ایشان می‌رسیم. شیخ طوسی درباره‌ی ابن عقده می‌فرماید: جلیل القدر، عظیم المنزلة، له تصانيف و ذكر نامه‌ها فی الفهرست. [۱۵] اما مشکلی دارد و آن، این که «كان جارودياً»، زیدی جارودی بوده است. «صنف لهم و ذكر اصولهم» ایشان همه‌ی کتاب‌هایی را که بزرگان ما نوشته بودند، فهرست کرده و گردآورده است. در ادامه شیخ می‌فرماید که از ابن عقده، نقل شده است که من، ۱۲۰ هزار حدیث را با سندشان از حفظ هستم و ۳۰۰ هزار حدیث دیگر هم در دسترس دارم که که آن‌ها را نقل می‌کنم. تعلبکری از ایشان نقل کرده است که اجاز لنا ابن الصلت عنه بجمع روایاته؛ یعنی هر چه روایت کرده است من به آن دسترسی دارم. اکنون به نظر اهل سنت درباره‌ی ایشان می‌پردازیم. ذهبی در «سیر اعلام النبلاء» می‌گوید: «ابوالعباس الكوفي الحافظ». حافظ نزد اهل سنت، رتبه‌ای است و به کسی گفته می‌شود که دست کم، متن و سند صد هزار حدیث را در حفظ دارد. [۱۶] بعد می‌گوید: «احد الاعلام الحديث، نادرة الزمان و صاحب التصانيف». اما در آخر، نیشش را می‌زند: «علی ضعف فيه» وی در سال ۲۴۹ ه.ق. به دنیا آمده است وی «طلب الحديث سنة بضع و ستين و مئتين». و در کوفه، بغداد و مکه، چنان حدیث از او نوشته شده است که قابل شمارش و وصف نیست. نکته‌ی دیگر این که ذهبی می‌گوید: جمع التراجم و الابواب و المشيخة و انتشار حدیثه و بعد صیته. همه جا سخن از ابن عقده و احادیث وی بود و صدا و آوای او به جاهای دوردست هم رسیده بود. سپس می‌گوید: و كتب عمّن دبّ و درج من الکبار و الصغار و المجاهيل و جمع الغث الی السمين و الخذر الی الدر الثمين. یعنی در کتاب‌هایش، همه چیز هست. در هست سنگ ریزه هم هست، از آدم‌های ناشناس هم، حدیث نقل کرده است. بعد اسم چند نفر از اهل سنت را می‌آورد که از وی، حدیث نقل کرده‌اند. یکی از آن‌ها طبرانی است - سلیمان بن احمد طبرانی صاحب معجم کبیر، معجم اوسط و معجم اصغر - وی دویست کتاب نوشته است. دیگری، ابن عدی، صاحب کتاب ۸ جلدی «الکامل فی الضعفاء»، شاگرد ابن عقده است. نفر سوم، ابن شاهین، صاحب کتاب «تاریخ اسماء السقاط» قدیم است. افراد بعدی، ابن جعابی و ابن القزّی، هستند که همه، پای درس ابن عقده می‌رفتند و از ایشان، حدیث می‌گرفتند. نکته‌ی سومی که ذهبی درباره‌ی ابن عقده، بیان می‌کند، این است که: از ابن عقده احادیثی به من رسیده که از سنخ صحیح اعلاّی است. «وقع لی حدیثه بعلو». سپس یکی از آن احادیث را می‌آورد که سندش به «شعبی» می‌رسد؛ یعنی کسی که دائم الخمر و معروف به قمارباز خمار بوده است و قسم می‌خورد که علی بن ابی طالب علیه السلام رحلت کرده و قرآن را حفظ نبوده است وی، حدیثی را از ابن عقده ذکر می‌کند، که سندش به شعبی می‌رسد که می‌گوید: من

حدیث را از علی نقل می‌کنم که فرمود: من نزد رسول الله بودم که عمر و ابوبکر از جلوی ما عبور کردند. در این لحظه، پیامبر رو کرد به من و گفت: یا علی هذان سید اکهول اهل الجنة من الاولین و الاخرین الا النبیین و المرسلین. جالب است بدانید درباره‌ی همین حدیث، بحثی میان امام جواد علیه السلام و یحیی بن اکثم کوفی واقع شده است. یحیی در مجلسی، از امام پرسش‌هایی می‌کند. یکی از آن‌ها همین مسأله است که مگر پیامبر نفرموده است: عمر و ابوبکر سیدا کهول اهل الجنة؟ امام در پاسخ می‌فرماید: اصلاً کسی پیر، وارد بهشت نمی‌شود و همه‌ی بهشتیان، جوان هستند. سپس امام می‌فرماید: این حدیث از ساخته‌های معاویه است که آن را در مقابل حدیث الحسن و الحسين سیدا شباب اهل الجنة وضع کرده‌اند. سپس ذهبی، حدیث دیگری از ایشان نقل می‌کند که سندش به سفیان می‌رسد. که پیامبر فرمود: لا یجتمع حب علی و عثمان الا فی قلوب نبلاء الرجال. آن گاه آقای ذهبی می‌گوید: قد رمی ابن عقده بالتشیع؛ می‌گویند ابن عقده شیعه است، ولی این گونه نیست و این روایت‌هایی که از او آوردیم نشان می‌دهد که او غلوی ندارد. اما می‌افزاید: کسی که به رتبه‌ی ابن عقده برسد و در دل، نسبت به خلیفه و سابقین، کینه‌ای داشت باشد، یا معاند است یا زندیق. ذهبی در جایی دیگر می‌گوید: مردی از بنی هاشم نزد ابن عقده بود که بحث میان‌شان در گرفت. ابن عقده رو کرد و به او گفت: ساکت شو! من درباره‌ی فضایل خانواده‌ی شما ۳۰۰ هزار حدیث از حفظ دارم. بنگرید یعنی چقدر؟ کتاب و سائیل الشیعه که ۳۰ جلد است، ۳۵ هزار حدیث دارد. حال شما ببینید که ۳۰۰ هزار حدیث، چند جلد کتاب می‌شود. ذهبی، سخنی نیز از حاکم نقل می‌کند، کسی که کارشناس فن است. سمعت ابا علی الحافظ یقول: ما رأیت احداً احفظ الحدیث الکوفیین من ابی العباس بن عقده. سپس گفته‌ی «دارقطنی» را می‌آورد، که هم در رجال کتاب دارد و هم در سنن. وی می‌گوید: اهل کوفه معتقدند از زمان ابن مسعود تا زمان ابن عقده، شخصیتی مانند ابن عقده و حافظتر از وی نبوده است. ذهبی پس از نقل این دو سخن می‌گوید: «بله. در کوفه شاید این گونه بوده و حافظتر از وی نیامده باشد، اما این گونه نیست که بگوییم در جاهای دیگر نیز نظیر نداشته است. و این سخن درست نیست؛ زیرا پس از ابن مسعود و علی، کسان دیگری بودند که از ایشان بالاتر - در این جا نیز حاضر نیست علی را مقدم کند! - آن گاه افرادی را نام می‌برد مانند: علقمه، مسروق، عبیده، ثم ائمه حفاظ کابراهیم النخعی، منصور، الاعمش، مسعر، الثوری و سپس می‌افزاید: ثم هولاء یمتازون علیه بالاتقان و العدالة التامه و لکنه اوسع دائراً فی الحدیث منهم. در ستودن آنان نیز یک جانبه قضاوت نمی‌کند، بلکه می‌گوید: هم عدالت‌شان بیشتر است و هم اتقان‌شان. درباره‌ی فراوانی آگاهی وی از حدیث، شخصی به نام برقانی نقل می‌کند که: ما چهار برادر بودیم و سال‌ها در دروس ابن عقده شرکت می‌کردیم و در کوفه کتاب‌ها و دفترها پر کرده بودیم. هنگامی که خواستیم از نزد او برگردیم، به ما گفت: آیا آن چه از من شنیدید، برای شما کفایت می‌کند؟ ما گفتیم: بله. ما هر کدام، از شما صد هزار حدیث نقل کرده‌ایم. ابن عقده گفت: این مقدار کم‌ترین احادیثی است که من از یکی از استادانم فرا گرفته‌ام. به همین دلیل دارقطنی می‌گوید: یعلم ما عند الناس و لا یعلم الناس ما عنده. همه‌ی این‌ها درباره‌ی حافظه‌ی ابن عقده بود. و درباره‌ی دقت نظر ایشان نیز ابن جعابی می‌گوید: ابن عقده سه بار برای نقل حدیث به بغداد آمد. بار دوم که آمد، به من گفت: برو احادیث ابن صاعد را بیاور تا ببینم. من نزد ابن صاعد رفتم. او نیز مسندی را که درباره‌ی علی بن ابی طالب بود، به من داد و من هم آن را به ابن عقده دادم. وی آن را مطالعه کرد و به من برگرداند. به او گفتم: نظرتان چیست؟ گفت: در آن، یک غلط وجود دارد. گفتم چیست؟ پاسخ داد: نمی‌گویم مگر این که از بغداد خارج شوم. پس من منتظر شدم تا روز موعود فرا رسید. هنگامی که از شهر دور شدیم، گفتم: اکنون به وعده‌ات، وفا کن. وی گفت: ابن صاعد، حدیثی را نقل کرده که سندش این گونه است عن ابی سعید الاشج عن یحیی بن زکریا بن ابی زائده، حال آن که ابی سعید اشج در شبی به دنیا آمد که در آن شب، یحیی در گذشته است. پس این سند، اشتباه است. ابن جعابی می‌گوید: هنگامی که به بغداد برگشتم و قضیه را به ابن صاعد گفتم، چنان خشمگین شد که گفت: هر تکه از گوشت بدنش را به هر شاخه‌ای از این درخت آویزان می‌کنم. او مرار سوا کرده است. با این حال هنگامی که به دفترهایش مراجعه کرد، دید در سند روایت، اشتباه کرده است و سند صحیح این

گونه بوده: عن شیخ غیر الاشج عن ابی زائده. حال عنایت کنید که چنین شخصی تنها ۳۰۰ هزار حدیث درباره‌ی اهل بیت علیهم السلام از حفظ دارد و این گونه دقت نظر هم دارد، اما بعضی‌ها از ایشان، دل خوشی ندارند. برای مثال، عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید: از زمانی که ابن عقده رشد کرد، احادیث کوفه فاسد شد. خود ذهبی هم می‌گوید: ایشان مشکلی ندارند جز این که مسالبت شیخین را می‌گوید و در مجموع، مشکل ایشان تشیع‌اش است.

ناقل کتاب نعمانی

کسی که این کتاب را از نعمانی نقل کرده است، ابوالحسین محمد بن علی الشجاعی است. وی تنها رشته‌ی پیوند ما با کتاب غیبت نعمانی است. با این حال، ایشان در شمار معاریف نبوده و هیچ توثیقی درباره‌ی ایشان وارد نشده است. ما یک مجهول داریم و یک مهمل. مجهول آن است که در کتب رجالی آمده اما نه مدح شده است و نه ذم. مهمل هم آن است که اصلاً نامش در کتاب رجالی، نیامده است. بنای نمازی در «المستدرکات» این است که بسیاری از این مهمل‌ها را گرد آورده و در این زمینه، بسیار زحمت کشیده است. پس براساس این تفسیر، شجاعی مجهول می‌شود؛ چون نامش در رجال آمده است. نجاشی می‌گوید: «من ابوالحسین را دیدم که کتاب غیبت را برای نعمانی می‌خواند. تستری نیز همین سخن نجاشی را بی‌کم و کاست آورده است و چیز دیگری اضافه ندارد. [۱۷] نمازی با صراحت می‌گوید: «هیچ ذکری از ایشان به میان نیامده است.» [۱۸] در ادامه، سخن نجاشی را می‌آورد. حال باید در این‌جا بحث کنیم که اگر نتوانستیم این شخص را توثیق کنیم، آیا اصل کتاب نیز زیر سؤال خواهد رفت یا نه؟ راه حل درباره‌ی اصل کتاب مشکل نداریم؛ زیرا نجاشی می‌گوید: شجاعی به فرزندش وصیت کرده بود که کتاب را به من بدهند. اکنون این کتاب نزد من است. یعنی وی اقرار می‌کند که کتاب نعمانی پیش او است. نجاشی نیز کسی است که کارشناس فن است و شهادت او بر این که این کتاب، همان کتاب نعمانی است، انتساب کتاب را به نعمانی، برای ما قطعی می‌کند. تستری نیز سخنی را نقل می‌کند که شاید به وسیله‌ی آن، بسیاری از قضایا برای ما حل شود. ایشان می‌گویند: [۱۹] ما اگر اصول مشهوره و مصنفات معروفه‌ی پیشینیان را داشتیم، می‌توانستیم به صحت بسیاری از روایت‌ها، حکم کنیم. توجه کنید. مگر کلینی و دیگران، روایت‌هایشان را از کجا آورده‌اند؟ این‌ها همه از اصول «اربعمائه» که از اصول شیعه است، حدیث را بیان کرده‌اند. ایشان در ادامه می‌فرماید: پیشینیان درباره‌ی صحیح، یک اصطلاحی دارند و ۲ معاصران، اصطلاحی دیگر. هنگامی که پیشینیان می‌گویند روایت صحیح است، بدان معناست که آن خبر معتبر است و اعتبار خبری دارد و کاری به مخبر آن ندارند. هر چند ممکن است اعتبار مخبری نیز داشته باشد. این گونه تقسیم‌بندی روایت‌ها از نظر سند به صحیح، موثق، حسن و ضعیف را علامه حلی انجام داده است. البته پیش از ایشان نیز این کارها سابقه داشته است، ولی به نام ایشان ثبت شد. بعد این تقسیم‌بندی‌ها گسترش پیدا کرد، به گونه‌ای که مرحوم قمی در جلد دوم «قوانین»، ظاهراً آن را به ۴۵ صورت تقسیم می‌کند. صحیح در اصطلاح معاصران به معنای اعتبار مخبری است. یعنی همه‌ی رجال سند، امامی عادل باشند. ایشان ادامه می‌دهد که اکثر واسطه‌ها، مشایخ اجازه هستند. مانند امروز که از بزرگان، اجازه‌ی روایت می‌گیرند. این اجازه‌ی روایت، تشریفاتی است و تنها برای پیوند سلسله‌ی سند است. ایشان می‌فرماید: که فلانی به من اجازه داده است و خودش نیز از فلانی اجازه گرفته است تا می‌رسند به کتاب کافی. حال فرض کنید در سلسله، واسطه‌ی چهارم را نشناخته‌ایم. آیا این کار، کافی را از اعتبار می‌اندازد؟ در واقع، اگر مشایخ اجازه، مشکلی داشته باشند، به خود کتاب لطمه نمی‌خورد؛ چون بسیاری از این روایت‌ها، در مصنفات اصحاب ائمه و اصول آن‌ها گرفته شده است. با پذیرش این سخن، دیگر برای مشکلی به وجود نمی‌آید. به یقین، پیوند نعمانی به بعضی از مشایخی - به ویژه ابن عقده - که روایت‌های زیادی از وی نقل می‌کند، اعتبار زیادی به کتاب می‌دهد. پس از مجموع سخنان نجاشی و تستری به دست می‌آید که هر چند شجاعی توثیق نشده است، اما در اعتبار و صحت انتساب کتاب به نعمانی، جای هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد. خلاصه ۱ - نعمانی، فردی

ثقه، جلیل‌القدر و عظیم‌المنزله و در شمار علما و فقهای بزرگوار شیعه‌ی دوازده امامی است. ۲- دو تن از مشایخ وی که از آن‌ها بسیار حدیث نقل کرده است، نزد علمای شیعه، ثقه و معتبر هستند و این خود، اعتبار بیشتری به کتاب می‌دهد. ۳- در انتساب این کتاب به نعمانی، جای هیچ تردیدی نیست و کسی منکر آن نشده است. در مجموع، کتاب غیبت نعمانی یکی از دسته اول‌ترین و معتبرترین منابع ما در مباحث مهدویت به ویژه در مسأله غیبت به شمار می‌رود.

پاورقی

- [۱] گاهی به ایشان «ابن زینب» نیز گفته‌اند.
- [۲] قاموس رجال، تستری، جامعه‌المدرسین، قم، ج ۹، ص ۴۴۲.
- [۳] الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقابزرگ تهرانی، موسسه اسماعیلیان، قم، ج ۱۶، ص ۷۹.
- [۴] پرسش این است که آیا وی، همان صدوق است یا مسعودی؟ پژوهش‌گر این کتاب، آقای غفاری باور دارد که وی صدوق است؛ زیرا این روایت‌ها در قم برای نعمانی نقل شده و مسعودی نیز به قم نیامده است.
- [۵] وی با طبرانی معروف یعنی سلیمان بن احمد، صاحب کتاب معروف معجم صغیر اوسط و کبیر تفاوت دارد.
- [۶] وی غیز ابوجعفر اسکافی معروف است که ابتدا سنی بود و بعدها شیعه شد.
- [۷] معجم رجال‌الحديث، ابوالقاسم خویی، دارالزهراء، بیروت، ج ۱، صص ۳۴۸ و ۳۶۰.
- [۸] تنقیح‌المقال، مامقانی، مطبعه المرتضویه، نجف، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۶۶۶؛ مستدرکات علم الرجال، علی‌نمازی، حیدریان، تهران، ج ۱، ص ۴۹۸.
- [۹] البته ممکن است این بزرگواران دارای توثیق نیز باشند.
- [۱۰] معجم رجال‌الحديث، ج ۲، ص ۲۹۴.
- [۱۱] الفهرست، شیخ طوسی، مکتبه المرتضویه، ص ۲۹؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۵۴.
- [۱۲] قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۲۶.
- [۱۳] مستدرکات علم الرجال، ج ۱، ص ۴۶۲.
- [۱۴] المقدمه، نعمانی، ص ۲۵.
- [۱۵] معجم رجال‌الحديث، ج ۲، ص ۲۷۶.
- [۱۶] رجال مقارن، نجم‌الدین طوسی، ص ۷.
- [۱۷] قاموس الرجال، ج ۹، ص ۴۴۲.
- [۱۸] مستدرکات علم الرجال، ج ۷، ص ۲۳۲.
- [۱۹] قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۰۲۲-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۴۵-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبای: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR شماره حساب ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

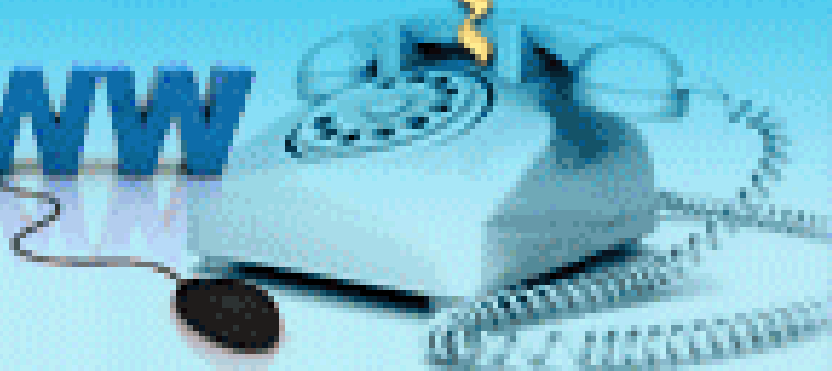


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

